

متن پرسش

سلام: در سوال ۲۰۷۶۳ عرض فرمودید که دستگاه عرفانی محی الدین و مولوی اعلی الله مقامهما الشریف دو دستگاه عرفانی متفاوت است. لکن احقر با اینکه تا پیش از این جز محی الدین به کسی چندان راغب نبودم اما چندیست که جذبہ مولانا مرا ربوده است و بین این دو احساس یگانگی می کنم گر چه یکی بیشتر به عرفان نظری پرداخته و دیگری به عملی اما دوگانگی نیافتم. حضرتعالی اگر مصداقی سراغ دارید متذکر شوید ظاهرا نقل است که یکی از فضلا به یکی از عرفا گفت که قصد دارم کتابی در باب عرفان حافظ و عرفان مولوی و ... بنویسم آن ظریف فرمود وقتی خدا یکیست چند عرفان چه معنی دارد؟ باری دوگانگی ندیدم البته جناب شمس طعنه ای در مقالات به محی الدین گویا زده اند: نیکوهمدرد بود، نیکومونس بود، شگرف مردی بود شیخ محمد؛ اما در متابعت نبود و جناب مولوی هم نامی از محی الدین نمی‌برند گرچه با توجه به سلوکی که با جناب قونوی دارند عمق تعلق خاطرشان به ابن عربی را می‌توان احساس نمود. عمری دو مرد عرفان گفتی سخن ز وحدت در بین این دو واحد هرگز نبوده کثرت.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که متوجه هستید راه عرفان، راه رجوع به خداوند است و تفاوت‌ها را می‌توان با نظر به روایت «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» دانست آن‌هم به جهت آن‌که ذوق‌ها متفاوتند. معلوم است که جناب مولوی با ذوق خود می‌تواند با حضرت محبوب مأنوس شود و این نفی ابن‌عربی نیست. موفق باشید